

# چه کسی مقصر است؟

## علي شكوري راد

موضوع نداشتن الگوي توسعه يكي از چالشهاي مهمي است كه همواره زمينه‌ساز بحثهاي جدي در محافل رسانه‌اي و تخصصي کشور بوده است. در اغلب موارد با تغيير دولتها، رويکردهاي اجرايي و تقنيني به‌طور کامل تغيير مي‌کنند و رويکرد همه‌جانبه‌اي در زمينه شيوه حکمراني مشاهده نمي‌شود. در جريان اين يادداشت تلاش مي‌کنم، به ابعاد چرایی اين فقدان پردازم.

1) يكي از مهم‌ترين مشكلات کشور كه اساسا امکان ارزيابي دقيق مواضع و عملکردها را نمي‌دهد، فقدان فعاليتهاي جامع حزبي است. هرچند در قانون اساسي فعاليتهاي حزبي به رسميت شناخته شده، اما در قوانين موضوعه و در سياق اداره کشور، احزاب از جا يگاه برجسته‌اي براي نقش‌آفريني در فرآيند حکمراني برخوردار نيستند. به همين دليل است كه تقريباً هيچ‌يك از روساي جمهور قبلي از دل احزاب بيرون نيامده، ملتزم به اجراي تعهدات حزبي و برنامه‌هاي ارايه‌شده نيز نبوده‌اند. اينگونه است در عرصه سياسي ايران و به عنوان يك اشكال ساختاري، احزاب فاقد جا يگاه قانوني و رسمي (كه مورد حمايت نظام سياسي باشد) هستند. بر اين اساس است كه روساي جمهور کشورمان در برخي اشخاص خلاصه ميشوند كه يك يا دو دوره رياست دولت را به دست مي‌گیرند و سپس ردای رياست‌جمهوري را از تن خارج ساخته و به حاشيه مي‌روند. به عبارت روشن‌تر با پايان دوران رياست‌جمهوري افراد، پيوستگي جريان سياسي وجود ندارد و ديگر نه شخص جا يگاهی دارد كه اين سياستها را دنبال کند و نه جرياني كه ارزيابي دقيقي از عملکردها داشته و از ميراث به جا مانده دفاع کند. البته ممکن است در برخي برهه‌هاي خاص، احزايي وجود داشته باشند كه از فرد خاصي حمايت کرده باشند، اما اين دفاع بدون نقش‌آفريني سازمان‌يافته، بلکه بر اساس ارتباطات معنوي ساماندهي شده است و لا غير. يعني هيچکدام از روساي جمهور ايران از دل احزاب به راس هرم اجرايي دست پيدا نکرده‌اند و در نقطه متقابل هيچ حزبي هم به آنها تعهد و پيوستگي سازمان‌ي نداشته است.

2) مشكل بعدي آن است كه بعد از انتخاب روساي جمهور يا نمايندگان مجلس، نهادهاي اجرايي و تقنيني به سقف اختيارات قانوني خود

نمیرسند بنابراین همواره يك عملکرد نصفه و نیمه از افراد، ساختارها و جریان‌ها به یادگار می‌ماند. عملکردی که نه مدیران و مسوولان را راضی می‌کند، نه مورد توجه کارشناسان و تحلیلگران قرار می‌گیرد و نه گِرهی از هزار توی مشکلات مردم و کشور باز می‌کند. چرا که مسوولان ارشد کشور، هرگز قادر نیستند برنامه‌های مورد نظر خود را تمام و کمال به اجرا بگذارند. اغلب برنامه‌های اصلی و راهبردی کشور می‌بایست توسط بخش‌های دیگری از حاکمیت تایید و عملیاتی شوند، بنابراین دولت‌ها قادر به اجرای منویات اجرایی و رویکردهای مدیریتی خود نیستند.

3) مشکل سوم آن است که بعد از تشکیل اغلب کابینه‌ها، روسای جمهور با توجه به وعده‌های مطرح‌شده و قدرت اجرایی و اقتصادی که در اختیار دارند، ناگزیر به فکر توسعه کشور می‌افتند. این در حالی است که در سیاست‌گذاری‌های کلان، توسعه کشور به عنوان اولویت مطرح نیست. «پیشرفت» کشور مورد توجه سیاست‌گذاران کلان قرار دارد و «توسعه» با بسترها و ضرورت‌های خاص خود مورد توجه نیست. باید توجه داشت «توسعه» ابعاد گسترده‌تری از «پیشرفت» را شامل می‌شود، بنابراین ملزومات ویژه و خاصی را هم نیاز دارد. گزاره‌هایی چون افزایش مشارکت‌های عمومی، رشد بخش خصوصی، مردمسالاری، شایسته‌سالاری، شفافسازی امور، گردش آزاد اطلاعات، بهبود مناسبات ارتباطی با جهان پیرامونی، جذب سرمایه‌های خارجی، مقابله با رانت و ویژه‌خواری و... بخشی از ضرورت‌هایی است که اغلب کشورها در مسیر توسعه به آنها نیاز دارند و در قالب «حکمرانی خوب» صورت‌بندی شده‌اند. اما بنا به دلایل گوناگون صرافت ایجاد این بسترها در کشورمان ایجاد نشده است. بر این اساس حتی اگر دولتی در ایران به دنبال توسعه باشد، قادر به اعمال سیاست‌های توسعه‌گرایانه مورد نظر خود نیست، چرا که این رویکردها از جانب ساختارهای بالادستی حمایت نمی‌شود. بنابراین افرادی که ردای ریاست‌جمهوری را به تن می‌کنند فاقد اختیارات لازم برای اجرای برنامه‌های مورد نظر خود هستند و طبیعتاً قادر به پاسخگویی نیز نیستند. در این سازوکار، رئیس‌جمهور یا مجلس جدید که بر سر کار می‌آید برای اثبات خود به نقد سیاست‌های گذشته می‌پردازد. يك چرخه تکراری که باعث می‌شود نتوان يك ارزیابی شفاف از عملکرد دولت‌ها ارائه کرد.

4) موضوعی که این روزها در کلام رئیس‌جمهور در خصوص «بانیان وضع موجود» مطرح می‌شود، برآمده از يك چنین مکانیسم معیوبی است. در ایران، بانی وضع موجود را نمی‌توان شناسایی کرد و از او توضیح خواست. نباید فراموش کرد که مسوولان کشور (اجرایی، تقنینی و...) هیچکدام از اختیارات کافی متناسب با مسوولیت‌هایشان برخوردار

نبوده و نیستند. بانی وضع موجود در واقع کلیت نظام تصمیم‌سازی کشور است. وقتی ابراهیم ریسی از بانیان وضع موجود سخن می‌گوید، دانسته یا ندانسته کلیت نظام تصمیم‌سازی کشور را در عالی‌ترین سطوح، مورد خطاب قرار می‌دهد. چون نمی‌خواهد (یا نمی‌تواند) از شخص خاصی نام ببرد، این عنوان را به کار می‌برد. انتقاد از بانیان وضع موجود، تداعی‌کننده انتقاد از عالی‌ترین سطوح حکمرانی است. اگر منظور رییس‌جمهوری همین سطوح عالی است باید با شفافیت اعلام کند، اگر منظور دیگری دارد، باید بگوید که مثلا در بحث سیاست خارجی که اساس مشکلات امروز جامعه را شکل داده است، چه فرد یا نهادی تصمیم‌ساز بوده است. کدامین نهاد است که مسیر سیاست‌گذاری کلان کشور در حوزه سیاست خارجی را ترسیم می‌کند؟

5) از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از اقتصاد کشور در اختیار نهادهای غیر دولتی است. نهادهایی که شفافیت کافی در فعالیتهای آنها وجود ندارد، اما حجم انبوهی از منابع و ظرفیتهای اقتصادی کشور در اختیار آنها قرار دارد. این ساختارهای غیر شفاف هستند که بخش بزرگی از مشکلات امروز کشور را ایجاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد رییس‌جمهوری دانسته از تشریح نقش این ساختارها در شکل‌دهی به مشکلات امروز کشور طفره می‌رود و انتقاد خود را تنها متوجه روسای دولتهای پیشین (و اختصاصا دولت قبل) می‌کند. البته منظور من این نیست که روسای دولتهای قبل، هیچ نقشی در وضعیت امروز نداشته‌اند، بلکه حرف این است که بیشترین مسوولیت متوجه ساختارها و نهادهایی است که بالاترین اختیارات و منابع را داشته‌اند. اگر قرار باشد روزی، روزگاری يك چنین پرونده‌ای باز شود و سهم هر کدام از بخشها در شکل‌دهی وضعیت موجود کشور تعیین شود باید بررسی شفافیت در این زمینه توسط نهادهای بیطرف صورت بگیرد تا در نهایت سهم هر نهاد و هر ساختار در وضعیت امروز کشور مشخص شود.